

در حاشیه قطعنامه رابطه العالم الاسلامی  
در مورد محدودیت افتاء در مسائل شرعی

## ضرورت برپایی همایشی با شرکت علمای

### جهان اسلام و سران وهابیت

(در مورد ایمان و کفر، توحید و شرک، و بدعت و سنت)

«رابطه العالم الاسلامی» که مقرّر آن در مکه مکرمه است در همایشی خواستار جلوگیری از فتاوی مفتیان ماهواره‌ای شد که بدون ضوابط اسلامی، پاسخگوی مسائل شرعی می‌شوند، در حالی که شرایط افتاء در آنها نیست و تحقیق لازم در مسأله انجام نمی‌دهند. در این همایش پس از شمردن شرایط مفتی و آداب فتوا، یادآور شده که حکومت‌های اسلامی باید مراقب این نوع اعمال غیر اسلامی باشند و اجازه ندهند رسانه‌های گروهی توسط این گونه افراد به خدمت گرفته شوند. در قطعنامه پایانی این همایش آمده است: «بر دولت‌های اسلامی لازم است به مؤسسات فتوا عنایت بیشتری داشته باشند و مفتی‌های لایق را در تمام کشورها تربیت کنند تا مردم به آسانی به آنها دسترسی پیدا کنند، هم چنان که به مفتیان، توصیه شده است تا آنجا که امکان دارد به صورت گروهی فتوا دهند تا اختلاف، کمتر باشد»<sup>(۱)</sup>

قطعنامه، مطلبی را تذکر می‌دهیم و آن این

ما از قطعنامه همایش "رابطه العالم

الاسلامی" استقبال می‌کنیم و در کنار این

که:

امروز در کشورهای مترقی،

رشته‌های علوم از هم جدا شده و هر فردی متخصص رشته‌ای می‌شود. متخصص قلب در مورد بیماری‌های چشم اظهار نظر نمی‌کند، یک پزشک «ارتوپد» درباره عوارض بیماری‌های داخلی سخن نمی‌گوید، بنابراین برخی از مفتیان کشور سعودی که به ادعای خود در فقه، کار کرده‌اند، نمی‌توانند در مسائل اعتقادی مانند توسل، شفاعت، تبرک و زیارت قبور از نگاه اعتقادی نظر دهند.

از این گذشته مسائل عقیدتی نیز درجاتی دارد، برخی از مسائل از ضروریات است و جای اغماض و گفتگو ندارد، مانند توحید ذات الهی و یا اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم ﷺ و خاتمیت وی، ولی برخی از مسائل، جنبه نظری و اجتهادی دارد و نمی‌توان اجتهاد فردی را میزان کفر و ایمان شمرد. مثلاً اگر کسی بگوید این آب مرا سیراب کرد، یا این غذا مرا سیر کرد، در نظر برخی از مفتیان سعودی، این شرک به حساب می‌آید، زیرا

همان‌گونه که فتوا در مسائل عملی و عبادی باید دارای ضوابط و شرایطی باشد، و تا در افراد، شرایط افتا جمع نباشد، به "مقام افتا" منصوب نشوند و یا بدون نصب، از طریق ماهواره، فتوا ندهند، همچنین تبیین مسائل اعتقادی و فکری، بالاخص آنچه مربوط به بنیانهای اعتقادی اسلامی است، مانند "توحید و شرک"، "کفر و ایمان"، "بدعت و سنت"، باید تحت ضوابط و قواعدی باشد که مورد اتفاق همه مسلمانان است، زیرا علمای اسلام طی بیش از ۱۴ قرن، درباره مسائل یاد شده کاوش‌های دقیقی انجام داده‌اند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

بنابراین، تنها اندیشه یک نفر یا دو نفر مانند "ابن تیمیه" یا "محمد بن عبدالوهاب" نباید بر همه علمای اسلام حکومت کنند و آرای خود را بر آنها تحمیل نمایند، و نظام سعودی نباید تنها به نظر این دو نفر احترام بگذارد و تمام جهان اسلام را نادیده بگیرد.

لَكُمْ...» (۱).

آیا جای تأسف نیست که در کتاب‌های درسی آن کشور به جوانان آموزش دهند که:

وَمَنْ يَسْقِلْ بِالطَّيْعِ أَوْ بِالْعَلَّةِ  
فَذَلِكَ كُفْرٌ عِنْدَ أَهْلِ الْمِلَّةِ!

«هر کس سخن از طبیعت یا علت بگوید نزد مسلمانان کافر به شمار می‌آید!

در حالی که قرآن درباره رسول گرامی ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (۲)

«...خشم و کینه ایشان از آن بود که خدا و پیامبرش آنان را با فضل و بخشش خود، توانگر ساخته بودند...».

خداوند در این آیه «غنا» را به خدا و رسول او نسبت می‌دهد و رسول را منشأ اثر می‌داند، مسلماً فعل رسول به اذن الهی بوده و با تکیه بر قدرت حق مبدأ این غنا

تنها خداست که سیر و سیراب می‌کند، در حالی که در چهارده قرن تاریخ اسلام، علما بر این عقیده بوده‌اند که این تعبیرها با «توحید» منافات ندارد، زیرا مقصود این است که این خداست که اثر یاد شده را در غذا و آب نهاده که انسان را سیر و سیراب می‌کنند.

در این مورد دو نظریه است: یکی به تأثیر اسباب معتقد نیست، خدا را فاعل مستقیم و علت منحصر می‌داند، در حالی که دیگری به تأثیر اسباب به صورت طولی به اذن الهی معتقد است و می‌گوید این خداست که این آثار را در این اسباب قرار داده است. بنابراین، صحیح است که هم بگوییم «أشبعنی الله» و هم بگوییم: «أشبعنی هذا الطعام بإذن الله».

آیات قرآنی به روشنی گواهی می‌دهد که جهان، جهان اسباب و مسببات است و مشیت حق، بر این تعلق گرفته که عالم آفرینش روی «نظام علت و معلول» بچرخد، چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا

۱. بقره/۲۲. و لفظ «با» در «به» به معنی سببیت است: از آسمان آب فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد.

۲. توبه/۷۴.

گشته است.

۲. توحید و شرک

این گونه سخن گفتن در منطق مفتیان سعودی «کفر» است که چرا فعل خدا را به غیر خدا نسبت داده است.

۳. بدعت و سنت

در پایان، یادآور می‌شویم همان گونه که فقه برای خود «ضروریات»، «اجماعیات»، و «مشهورات» و «نظریات» دارد، عقاید نیز برای خود دارای درجاتی است و نمی‌توان با رأی یک نفر در یک مسأله، یک میلیارد مسلمان را مشرک و کافر خواند.

اگر این مسائل سه گانه درست حل شود، دیگر مسائل مربوط به آن خود به خود حل خواهد شد.

این نوع اختلاف در عقاید، بسیار مهمتر از اختلاف در مسائل فرعی فقهی می‌باشد، زیرا عده‌ای بر مبنای این گونه فتاوی‌ای اعتقادی، کمر به قتل‌های طایفه‌ای و جنگ‌های مذهبی می‌بندند و با ترورهای فردی و دسته جمعی، هزاران انسان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند. و آن را جهاد اسلامی نام می‌نهند!

ما در این جا پیشنهاد می‌کنیم که پیروان محمد بن عبدالوهاب با تشکیل همایشی که در آن علمای کشورهای اسلامی از شرق و غرب گرد آمده باشند، حدود مسائل یاد شده در زیر را تعیین کنند:

آیا این پیشنهاد، جامه عمل خواهد پوشید، و این آرزو عملی خواهد گشت، آینده از آن پرده برمی‌دارد.

۱. ایمان و کفر

